

جایگاه نخل در اشعار غنایی عامیانه جهرم

فاطمه تسلیم جهرمی^۱

چکیده

شعر غنایی در لغت به معنای آوازخوانی، سرود و نغمه است و در اصطلاح به شعری گفته می‌شود که بیانگر عواطف و احساسات شخصی شاعر است. در این تعریف یادکرد زادبوم و احساسات شاعر نسبت به آن و مظاهر آن نیز قرار می‌گیرد. جهرم شهری در جنوب شرقی فارس است که نام آن از گذشته در متون کهن چون شاهنامه، آمده است. این شهر را در گذشته جنگل نخل می‌نامیده‌اند که بیانگر انبوه نخلستان‌های این شهر بوده است. به دلیل کاربردهای بسیار نخل و اجزای آن در زندگی روزمره مردم جهرم، این درخت در سنن، آداب و رسوم، اعتقادات و باورهای مردم وارد شده و باعث شده که این درخت و امور وابسته با آن نیز در شعر شفاهی و غنایی جهرم اعم از واسونک، اشعار، ترانه و متل‌های محلی متعدد با کارکردهای مختلف حضور داشته باشد. به این ترتیب نخل و خرما از مظاهر مهم شعر غنایی عامیانه جهرم است و واکاوی آن شناختن زمینه‌های ذهنی و روانی مردم این شهر کمک می‌کند. مهم‌ترین زمینه‌های حضور این درخت در ادبیات محلی و غنایی جهرم در زمینه‌های نوستالوژیک و بیان فراق و هجران و احولات عاشق و معشوق است. این مقاله با بررسی میدانی و کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی جایگاه و اهمیت این درخت در شعر غنایی مردم جهرم پرداخته است و نمونه‌های مختلفی از آن را به دست داده است.

کلیدواژه‌ها: نخل، خرما، جهرم، واسونک، شعر عامیانه، دوبیتی محلی، اشعار غنایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران. ftaslim5@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۹

۱. مقدمه و بیان مسأله

ادبیات غنایی مجموعه آثار، اشعار و افکاری است که به طور مستقیم از احساسات، عواطف و انگیزه‌های درونی شاعر یا هنرمند سرچشمه می‌گیرد. عواطفی همچون شادی و اندوه، لذت و درد، سختی و آسایش، پیری و جوانی، نفرت و غضب، عشق و دوستی، مرگ عزیزان، دوستی و دشمنی، محبت و خشم، عرفان و خداپرستی و در نهایت هرگونه هیجان ناشی از حس درونی گوینده در حوزه غنایی، جای دارند. در شعر غنایی، گستره طبیعت و وصف اشیا و شکوه انسان، قابل درک است، در ادبیات غنایی از اشیا، طبیعت یا اشخاص به صورت مدح یا توصیف نیز یاد می‌شود.

طبیعت یکی از مؤلفه‌های هویت‌ساز بومی است که در اشعار غنایی جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از مظاهر طبیعت درختان هستند که در جنوب کشور، درخت خرما و نخل یکی از مظاهر مهم آن است. یکی از مناطق مهم نخل خیز کشور، شهر جهرم است.

جهرم از شهرهای تاریخی استان فارس است که بنای آن به بهمن بن اسفندیار نسبت می‌دهند (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۵۴). این شهر از روزگار پیشین شهرت داشته و نام آن بین ۸ تا ۱۷ بار در نسخه‌های مختلف شاهنامه فردوسی آمده و به داشتن دژهای محکم، محل نشست بزرگان و شاهزادگان، بخشش، جنگاوری، کم‌آبی و... توصیف است. همچنین در متون مختلف تاریخی، جغرافیایی و ادبی چون کارنامه اردشیر بابکان، صورقالارض، الممالک و المسالک و... نیز نام این شهر آمده است. سکه‌هایی متعلق به ادوار مختلف تاریخی ضرب جهرم نیز در دست است.

نخل از درختانی است که در اسلام به نگاهداشت آن سفارش و در آیات و احادیث نیز از آن یاد شده است. بر اساس تحقیق نگارنده، بیش از ۲۵۰ واژه، کنایه و ضرب‌المثل درباره نخل در گویش جهرمی وجود دارد. زبان مردم شهرستان جهرم، زبان فارسی است و شماری از واژه‌هایی که در جهرم به کار می‌رود با زبان پارسی میانه نزدیکی دارد. جهرمی‌ها گویش خاصی دارند که به گویش شیرازی بسیار نزدیک است و مانند بسیاری از مناطق فارس به آخر کلمات مفرد معرفه، مصوت بلند او (U) می‌افزایند. همچنین انتها و آغاز بسیاری از کلمات در پایان جمله، حذف می‌شود، مثلاً «رفت» به «رف» یا «تر» به «ر» بدل می‌شود.

به دلیل حضور پررنگ این درخت در بین مردم، مثل، کنایه، مثل، شعر محلی و بومی سرودهای مختلفی درباره این درخت در ادبیات شفاهی مردم جهرم وجود دارد که این مقاله این اشعار غنایی را جمع‌آوری و تحلیل کرده است.

۲.۱. روش پژوهش

برای این پژوهش نخست کتاب‌هایی که درباره تاریخ و مردم‌شناسی جهرم نوشته شده است، مطالعه شد، اما برای جمع‌آوری اشعار، آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، ضرب‌المثل‌ها و... راجع به نخل در جهرم تحقیق میدانی انجام شده است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی بوده است.

۳.۱. پیشینه پژوهش

کتاب‌های متعددی راجع به جهرم نوشته شده و درباره جهرم در کتاب‌های تاریخی مطالبی را می‌توان یافت، اما آثاری که راجع به آداب و فرهنگ جهرم وجود دارد، اغلب ذوقی و فاقد روش علمی بوده‌اند. در این زمینه فضل تقدم با آثار جلال طوفان به نام‌های شهرستان جهرم است که برای نخستین بار در سال ۱۳۳۵ منتشر شد و پس از آن به کتاب تاریخ اجتماعی جهرم (۱۳۸۱) از همین نویسنده اشاره کرد. همچنین دکتر صادق کیا در مقاله‌ای با عنوان «خرمابن و واژه‌های وابسته به آن

در فارسی جهرم» (۱۳۵۴) برخی واژه‌های مرتبط با این واژه را در زبان جهرمی گردآوری کرده‌است. عبدالعلی دستغیب نیز در مقاله‌ای با عنوان «دوبیتی‌های جهرمی» (۱۳۳۲)، تعدادی از این دوبیتی‌های غنایی محلی جهرم را جمع‌آوری کرده است.

۲. نخل جهرم در منابع کهن

شهرستان جهرم به دلیل نخلستان‌های زیبا، نخل‌های سبز سر به فلک کشیده و تولید خرما با کیفیت از گذشته مشهور بوده است. تا نیمه دوم قرن هشتم نامی از نخل و خرما جهرم در منابع مکتوب نیست و به نظر می‌رسد تا این دوران کشت نخل در جهرم مرسوم یا محصول نخل آن مشهور نبوده است. به نظر می‌رسد نخستین کسی که از خرما جهرم سخن گفته، محمد بن ابی طالب مجدی در کتاب زینه المجالس در سال ۱۰۰۴ قمری است: «جهرم شهری وسط است، بهمن بن اسفندیار بنا کرده و مواضع بسیار از توابع آنجاست. هوایش گرم است و خرما شاهانی آن بلده به غایت نفیس است» (مجدی، ۱۳۶۲: ۷۹۵).

اما بیشترین آگاهی‌ها درباره وضعیت خرما، نخل و نخلستان‌های جهرم را در گذشته سفرنامه‌های اروپایی از دوران صفوی تا قاجار به ما می‌دهند. در دوران صفویه به دلیل گسترش رابطه دربار ایران با اروپاییان و قرارداد شدن جهرم در مسیر جاده ادویه و آبادانی آن، بسیاری از سفرای اروپایی و جهانگردان از این شهر عبور می‌کنند و به دلیل شگفت‌زدگی از دیدن نخل، در سفرنامه‌های خود مطالب فراوانی را درباره جهرم و نخل می‌نگارند. در سفرنامه‌های مشهوری از دوره صفویه مثل سفرنامه گارسیا فیگوئرا، توماس هربرت، کرونو لوبوین، آنتونیو تنزیروا، آلبرت ماندلسلو، ژان شاردن، ژان تاورنیه و ژان فرایر درباره وضعیت نخل و نخلستان و محصول خرما جهرم سخن گفته شده و بیشتر اینان از بلندی و بزرگی قامت نخل‌های جهرم، انبوهی نخلستان‌های جهرم، فصل رسیدن خرما و خرماپزان، کیفیت عالی خرما جهرم، محصول فراوان، نوع و شکل خرما جهرم شرح‌های مفصلی داده‌اند و اغلب جهرم را «جنگل نخل» نامیده‌اند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۸۷؛ شاردن، ۱۳۳۶: ج سوم: ۲۶۷ و ج چهارم: ۸۰؛ فرایر، ۱۹۱۵: ۱۴؛ ماندلسلو به نقل از طوفان، ۱۳۸۰: ۱۱؛ تاورنیه، ۱۳۵۸: ۶۷۱-۶۷۳، لوبوین به نقل از طوفان، ۱۳۸۰: ۶۳ و تنزیروا به نقل از صداقت‌کیش، ۱۳۸۹: ۷۳).

فیگوئروا، سفیر اسپانیا به دربار شاه عباس اول در سال ۱۰۳۰ قمری از جهرم عبور می‌کند و در سفرنامه خود درباره نخل و محصولات آن در جهرم می‌نویسد:

«ما در فصل خرماپزان در جهرم بودیم. این جنگل زیبای نخل در دامنه کوهی بسیار بلند واقع است. جنگل را اهالی قطعه‌بندی کرده‌اند و در قطعات کوچک بیست و در قطعات بزرگتر شصت تا هفتاد نخل به چشم می‌خورد، اما جالب‌تر از همه ارتفاع نخل‌ها بود که بیشتر آن‌ها از مناره ناقوس‌های اروپا بلندتر و در بالا بسیار زیبا و پرشاخ و برگ بودند. شگفت آنکه کلفتی قسمت پایین نخل‌ها با ارتفاع و سنگینی که باید تحمل کنند مطلقاً متناسب نبود، زیرا گذشته از بزرگی و تعداد شاخه‌ها، خوشه‌های بسیار بزرگ خرما از آن‌ها آویخته بود و بعضی درخت‌ها نزدیک به پنجاه خوشه خرما داشت. رنگ خرماها قهوه‌ای یا سیاه و جنس هر دو نوع عالی و ممتاز بود» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۹۰-۳۸۷).

وی در ادامه سفرنامه خود می‌نویسد: خوشه‌های خرما ۱۵ کیلویی در جهرم وجود داشت و بعضی ساکنان ما را مطمئن کردند که خوشه‌هایی ۳۰ کیلویی نیز هست. این فراوانی و خوش طعمی مولود دقت اهالی در آبیاری به موقع درختان و حاصل خیزی زمین است؛ زیرا این محصول یگانه کالای اهالی برای دادوستد و تنها ممر معیشت آنهاست (ر.ک: همان).

تاورنیه، دیگر سیاح پرتغالی در سفرنامه خود درباره خرما جهرم می‌نویسد: «راستی مناسب است اسم این شهر به جای جهرم، شهر جنگل نخل بگذارند؛ زیرا حقیقتاً خرما بسیار عالی دارد» (تاورنیه، ۱۳۵۸: ۶۷۱). شاردن، جواهرساز فرانسوی

نیز در سفرنامه خود در سال ۱۰۷۳-۱۰۷۴، خرماي شاهانی جهرم را ستوده و نوشته است: «اغلب خانه‌های جهرم از چوب نخل که تنها درخت بزرگ و منحصربه فرد این منطقه است، بنا شده است. جهرم شهرتش به چند چیز است که یکی خرماي شاهانی آن است که بهترین خرماي جهان است» (شاردن، نسخه عکسی شماره ۴۵۳۵).

۱.۲. جایگاه نخل در ادبیات عامیانه جهرم

با توجه به نخل خیز بودن جهرم نخل و محصولات آن در میان انواع ادبی غنایی از ضرب‌المثل‌ها، کنایات، واسونک‌ها، ترانه‌های عامیانه، لالایی‌ها و مثل‌های عامیانه جهرم جایگاهی ویژه یافته است. تا آنجا که نام برخی از انواع و اجزای خرما نیز در واقع نوعی استعاره یا تشبیه است. مثلاً نوعی خرما که در جهرم به «حاج قنبری» مشهور است و این حاج قنبر به نظر می‌رسد نام مالک این نوع نخل یا آورنده این نوع نخل به جهرم یا حتی استاد نخل‌بند این نوع نخل بوده که نامش روی این نوع خرما ماندگار شده است.

جدا از مثل‌هایی که در زبان فارسی درباره نخل و خرما مثل: «هم خدا می‌خواد، هم خرما» و «اگر خرما تو خونه‌اش باشه، خوابش نمی‌بره»، رایج است و جهرمی‌ها هم آن‌ها را به کار می‌برند، خود کنایه و مثل‌های محلی نیز درباره نخل دارند. برخی مثل‌ها مانند: «رطب خورده، منع رطب نمی‌کند» در جهرم با تغییری اندک به صورت: «خرما خورده، منع خرما کی کند یا نمی‌کند» به کار می‌رود.

گاهی کلمات تابو نیز در ادبیات شفاهی مردم دیده می‌شود و نشان از زندگی ساده مردم دارد، در مثل‌ها و کنایات مربوط به نخل هم دیده می‌شوند.

نکته دیگر مربوط به تلفظ متفاوت برخی واژه‌های مربوط به نخل در جهرم است. این شهر دارای دو بخش محلات شرقی و محلات غربی است که از نظر تلفظ برخی کلمات با یکدیگر متفاوتند. مثلاً به کلاهک چوبی خرما در محلات شرقی شهر، کَلَفَه (kalafa) و در محلات غربی کُلَفَه (kolofa) گفته می‌شود. ضمن اینکه شهرستان جهرم، چهار بخش و پنج شهر دارد و این اختلاف تلفظ‌ها را بیشتر می‌کند.

املاي این کلمات عامیانه جهرمی نیز در منابع مختلف گاهی متفاوت است؛ مثل: خاسوئی/خاصوئی، تارونه/طارونه، عَرِشی/آرشی.

۲.۲. نخل در اشعار و بومی سرودهای جهرمی

نخل در ادبیات غنایی جهرم جایگاه ویژه‌ای دارد و در اشعار عاشقانه و نوستالوژیک نقشی ویژه ایفا می‌کند؛ مثلاً اندام معشوق به نخل تشبیه می‌شود یا سایه و جوار نخل جایگاه یا شهر عاشق و معشوق است. نخل در اشعار غنایی جهرم نظیر بومی سرودها در گونه‌هایی چون لالایی‌های محلی، واسونک، دوبیتی‌های محلی، مثل‌ها و اشعار محلی آمده است.

۱. ۲.۲. لالایی‌های عامیانه

لالایی برگرفته از واژه‌های «لالا» یا «لله» به معنی غلام، بنده، خادم است و در اصطلاح به معنای نوای دل‌نشین است و در اصطلاح، سروده‌ای شفاهی، ساده، عامیانه و دور از قاعده‌های شعر رسمی و اندیشه‌پردازی، اما آهنگین، گوش‌نواز، آرام‌بخش است و احساس، عاطفه، عشق و آرزوهای مادر به حال و آینده فرزندش را دربرمی‌گیرد.

لالایی‌ها ابتدایی‌ترین شکل ادبیات عامیانه به شمار می‌آیند و معمولاً از آرزوهای دور و دراز مادران برای فرزندانشان تا درددل‌ها و گله‌های آنها از زندگی دربر می‌گیرند و معمولاً از زندگی روزمره مادران تأثیر می‌پذیرد.

یادکرد خوراکی‌ها و صنایع دستی حاصل از نخل از نمونه‌هایی است که به دلیل سروکار داشتن بانوان و مادران جهرمی با آن‌ها در لالایی‌ها و قربان صدقه‌رفتن‌های عامیانه دیده می‌شود. مثلاً در لالایی زیر، مادر فرزند خود را چون خارک و خشخاش محبوب همه مردم می‌داند:

سر تو جرّ همیشه قشنگِ مَلّه

سر تو جرّ همیشه خُرک و خشخاش (فرزین‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۱۵)

برگردان: به خاطر به دست آوردن تو - که مانند خارک و خشخاش محبوب و دلپذیر هستی بین مردم و در محله - دعوا به پا خواهد شد.

این لالایی را مادر از سر مهر هنگامی که می‌خواهد طفل خود را در آغوش گیرد یا او را بالا و پایین اندازد با شادمانی به کودک می‌گوید هنگامی که جوانی رعنا شدی، عشاق برای رسیدن به تو که مثل خارک کوبیده با خشخاش، شیرین و دلپذیری، دعوا خواهند کرد.

خارک و خشخاش نوعی شیرینی محلی بود که از ترکیب خارک یعنی خرما یا نارس جوشانده و خشک شده و خشخاش به دست می‌آمد.

رووار و رچنیم پای تُوختک

برم بازار بدم ننی و رختک

برگردان: رویه گیوه را کنار قسمت انتهایی شاخه نخل می‌بافم و با پول فروش آن از بازار، ننو و لباس نوزادی می‌خرم. ننی (nanani) همان ننو به معنای نوعی گهواره، رختک، به لباس نوزادی گفته می‌شد و رووار (ruvar) همان رویه گیوه و پای‌افزار بود که زنان جهرمی در گذشته از پشم و موی حیوانات می‌بافتند.

۲،۲. ۱،۱. واسونک

واسونک گونه‌ای از ترانه‌های عامیانه ویژه مراسم ازدواج است. «این دسته از ترانه‌ها ویژه مراسم عروسی است و در تمام لحظات فرخنده ازدواج، از خواستگاری تا عروسی به انجای مختلف خوانده می‌شود و اغلب به صورت گروهی و با کف‌زدن‌ها و پای‌کوبی‌ها و دست‌افشانی‌ها همراه است» (رستگارفسایی، ۱۳۷۲: ۱۲۴). واسونک‌های جهرمی بسیار گسترده است و در برخی از آن‌ها نیز از نخل، اجزا و محصولات آن نیز سخن گفته شده است. مثلاً در نمونه‌های زیر:

تو فضای خانم عروس دوتا نخل خرما بود

آقا دوماد رف آ بالاش، دُمبازاش پاک چیده بود (فرزین‌نیا، ۱۳۹۵: ۷۶)

برگردان: در حیاط منزل عروس خانم دو درخت نخل ثمردار بود که آقا داماد بالای آن‌ها رفت و تمام خرماهای نیم‌رس و خوشمزه آن‌ها را چید.

دُمباز (dombaz)، زمانی است که تمام خارک رنگ زرد دارد و نیمی از آن رسیده است. این گونه از محصول نخل در جنوب بسیار مطلوب و خوش‌طعم است. فضا به معنای حیاط، رف مخفف رفت و مصوت آ به معنای حرف اضافه است. پاک‌چیدن هم به معنای کامل و تمام چیدن است.

گاهی اوقات به جای گفتن آقا داماد و عروس در این واسونک‌ها، نام کوچک عروس و داماد نیز گفته می‌شود.

نخلِ جهرم سایه‌دار و شازده دوماد طیفه‌دار

خیر بیوینی خانم عروس به همه حُرمت بذار (همان، ۱۳۹۳: ۳۶)

برگردان: درختان نخل جهرم بزرگ و سایه‌دار هستند و داماد از خاندانی با اصل و نسب و بزرگ است، عروس خانم خیر بینی به همه آنها احترام بگذارد.

در این واسونک نیز از درخت نخل جهرم به صورت واضح سخن گفته شده است. طیفه مخفف طایفه و بیوینی ابدال در حرف ب فعل بینی است.

۲،۲. ۲،۱. دوبیتی‌های محلی

یکی از شاخه‌های ادبیات عامیانه، ترانه‌ها و دوبیتی‌ها محلی هستند. اشعار محلی جهرم از نظر فرم و محتوا بیشتر دوبیتی هستند. از نظر محتوا و درون‌مایه‌ها اغلب ساده و بی‌پیرایه و برداشت‌هایی از زندگی و مرگ مردم و نگاه آنها به طبیعت و هستی و در نتیجه آرزوها و دیدگاه‌های آنهاست و از مطالعه آن می‌توان به بینش‌ها و اعتقادات مذهبی، باورهای مردم و تلقی‌های اجتماعی پی برد.

زبان این دوبیتی‌ها نیز روان و ساده است که در عین سادگی، بیانگر نوع زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر مردم بوده که به طور خلاصه گستره بزرگ فرهنگ عامه و خصایص روحی و ملی هر قوم را آشکار می‌کند. در این زبان از کلمات محلی جهرم مثل گاسم به معنی شاید و تش‌باد به معنای بادی که بسیار داغ است و نام مکان‌های جهرم مثل رودخانه شور، سیمکان که بخشی در جهرم است و... یاد می‌شود:

تَم شرجی، دلم خرماپزونه
رُخَم از عشق تو رنگین‌کُمونه
میون سینه‌ام گرمای عشقت
مِث تش‌باد ظُهرِ سیم‌کُونَه

در دوبیتی‌های محلی جهرم که در آنها از نخل یاد شده اغلب از سایه بلند نخل‌ها، زیر نخل یا بین نخل بودن شاعر یا راوی، شیرین بودن خرما، خرماپزان، فصل ثمر دادن نخل و گرمای جهرم یاد شده است. جالب آنکه در بسیاری از این دوبیتی‌ها نام شهر جهرم به همراه نخل یا خرماهای آن یاد می‌شود و به جای کلمه محلی ترک نیز از واژه رسمی نخل استفاده می‌شود.

این دوبیتی‌ها معمولاً عاشقانه‌اند یا مضامینی چون گله و شکایت، نفرین، انتظار و مانند آن دارند. به دلیل عامیانه بودن، اشکالات وزنی در این اشعار بسیار دیده می‌شوند و وزن این ترانه‌ها نیز گاهی معیوب است. تعداد دوبیتی‌های جهرمی به نسبت زیاد است و سرایندگان آنها ناشناس‌اند و اغلب به صورت سنگین در مایه شور با آواز شهنواز و با سوز و گداز خوانده می‌شوند.

این دوبیتی‌ها معمولاً ملحون هستند و هنوز هم با ضرب سنگین حروف و زینت و تکیه به صورت آوازی در گوشه جهرمی^۱ خوانده می‌شوند. طوفان معتقد است علت سنگین بودن ضرب این دوبیتی‌ها این است که در گذشته در زمان انجام کارهایی که مستلزم آرامش، تأنی و آهستگی عمل بوده مثل آبیاری هم خوانده می‌شده‌اند (طوفان، ۱۳۸۱: ۳۱۸). وی در کتاب شهرستان جهرم سال ۱۳۳۵ می‌نویسد:

«در سرزمینی چون جهرم که مردمش جز پرورش نخل کاری ندارند، یعنی همان درخت عجیبی که بایستی بیست سال در پای آن رنج برد تا پس از عمر دراز، ثمری به دست آورد، بالتجربه ثمره بیست سال زحمت و مرارت، بیست سال بیل‌زدن، بیست سال صبر و انتظار، بیست سال آبیاری آن‌هم با وسایل قدیمی، همین رنج و ناله‌هایی است که در اشعار محلی بیش از هر موضع دیگری جلوه می‌کند» (همان: ۳۱۶).

از نظر لفظی اختلاف حرکت در برخی از کلمات این دوبیتی‌ها دیده می‌شود؛ مثل کمندم که در یک دوبیتی کمندم خوانده می‌شود. ابدال نیز در این دوبیتی‌ها دیده می‌شوند، مثل: بابفا به جای باوفا، وخت به جای وقت، یگ به یک:

بنازم رطب و خرماى جهرم

بنازم دخترای خوب جهرم

بنازم مردم مهمون‌نوازش

بنازم بابفا مردان جهرم (فرزین‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۲)

این دوبیتی‌ها معمولاً زمانمندند یعنی به ظهر، پسین، دو سه سال، دوسه روز، گرمای خرماپزان، وقت خرما و مانند آن نیز اشاره دارند. از نظر صنایع ادبی نیز به صورت طبیعی و اندک از تشبیه، جناس و به‌ندرت استعاره بهره‌مندند:

شنیدم نخل جهرم خرما کرده

دو تا بلبل میونش لونه کرده

بلبل اولی اسمش کرامت

زده آتش به جونم تا قیامت

اگرچه قراین روشنی از دلایل سرایش برخی از این اشعار نداریم، اما از درون‌مایه بعضی از این دوبیتی‌ها برمی‌آید که در ادواری این شهر به دلیل آشوب، جنگ، بیماری و... خراب شده و بازار آن رونقی نداشته بوده و تنها نخل‌های بلندش بر سر پا بوده‌اند یا شاعر می‌خواسته این شهر را هجو کند:

به جهرم خراب افتاده کارم

به بازار کساد افتاده بارم

اگر بارِ دگر جهرم بیایم

همون نخلای بلندش یادگارم

در شعر دیگر عاشق از دوری از محبوبش که در سرزمین نخل‌های بلند می‌زید، گله و نفرین می‌کند:

دوسه روزه که از جهرم شدم دور

ز نخلای بلند و رودخونه شور

هر اون کس که من از یارم جدا کرد

زبونش لال کرده، دیده‌اش کور

در دوبیتی دیگری شاعر از شیرینی خرما و سختی چیدن ثمر آن گله می‌کند:

نگو خرما شیرینه وای بر من

که میوه نازینه وای بر من

به وخت چیدنش گاسم نرفتی

که خارش در گمینه وای بر من (فرزین‌نیا، ۱۳۹۵: ۵۸)

برگردان: نگو خرما میوه شیرینی و نازینی است، که وای بر من است (از شنیدن آن دریغ و افسوس می‌خورم)، شاید در وقت و موسم رسیدن خرما به سمت آن نرفتی و ندیده‌ای که خار آن در کمین میوه شیرین خرماست. این ترانه را به شیوه‌ای استعاری نیز می‌توان معنا کرد اگر خرما را استعاره از معشوق و خار را استعاره از رقیب بدانیم. اینکه هر خرمایی با

خار همراه است و هر شیرینی با تلخی نیز با استفاده از تضاد مدّ نظر شاعر بوده است. وخت نیز ابدال در حرف «ق» کلمه «وقت» است. «ه» در آخر کلمه «شیرینه» نیز به معنای «است» و «گاسم» به معنای «شاید» است.

در دوبیتی دیگری شاعر از اینکه همدل و رازگویی در شهر نخل‌ها ندارد، می‌نالد:

میون نخل‌های شهر جهرم

نیومد یگ طیب از روی دردم

نمی‌خواستم کسی دردم بودونه

منم می‌ترسم از حرفای مردم (فرزین‌نیا، ۱۳۹۵: ۵۷)

برگردان: در میان نخل‌های شهر جهرم یک طیب رازدار برای دردهای من پیدا نشد. نمی‌خواستم کسی متوجه دردهایم شود؛ زیرا من هم از حرف‌های مردم می‌ترسم.

«میون» صورت عامیانه کلمه «میان» است، «یگ» به معنای «یک» و «بودونه» صورت عامیانه کلمه «بداند» و «از روی دردم» به معنای «برای مداوای دردم» است. در این دوبیتی نیز طیب را می‌توان استعاره از یار و معشوق و درد را در التیام‌ناپذیر عشق گرفت.

در شعر دیگری نیز شاعر از اسارت در زیر نخل‌های بلند جهرم سخن می‌گوید که این اسارت نیز می‌تواند اسارت در عشق باشد:

دو سه ساله که من در کُند و بندم

به زیر نخلای بالابندم

به زیر نخل‌های شهر جهرم

مثال آهوی سر در کمندم (فرزین‌نیا، ۱۳۹۵: ۳۴)

«کند و بند» به معنای کُنده و غل و زنجیر و شاعر با تشبیه خود را در اسارت عشق و چون آهویی در کمند می‌داند. در دوبیتی زیر نیز شاعر علاوه بر آوردن نام نخل‌های بندر که معمولاً اشاره به بندرعباس دارد، از بازگشت به جهرم اعراض می‌کند و به گونه‌ای واسوخت در شعر دیده می‌شود:

پسینی زیر نخل بندرم من

قسم خوردم دیگه جهرم نَرَم من

اگه رفتم آ جهرم یار جونی

بودونت باشه از زن کمتر من (فرزین‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۸)

پسین به معنی عصرگاه، مصوت بلند «آ» به معنای «به» حرف اضافه، «جونی» صورت عامیانه کلمه «جانی» است. کاربرد واژگانی «بودونت باشد» به معنای «بدانسته باشی» نیز در اینجا شایسته توجه است. همچنین شاعر به نوعی قسم یاد می‌کند که اگر عهد خود را بر حضور مجدد در جهرم بشکنند از زنان هم کمتر است که به نوعی بیانگر بدعهد و بی‌وفا شمردن زنان در فرهنگ عامیانه گذشته است.

شاعر برخی از این دوبیتی‌های عاشقانه نیز مشخص‌اند. مثلاً دوبیتی‌هایی از بهرام کارگر:

تاگوش به قصه درازت کردم

جون و دل و زندگیم جاهازت کردم

پونصد تا ترک که پاش بیج و بی مکشه

من مهر دو چشم سوز نازت کردم
برگردان: تا گوش به قصه دراز تو کردم، عاشق شدم و جان و دل و زندگی‌ام را جهیزیه ازدواج با تو قرار دادم. پانصد
درخت نخل هم که تعدادی بچه دارد و قیمتی است و از طرفی فاقد زاینده‌های اضافی است من مهریه دو چشمان سبز ناز
تو کردم.

«جاهاز» در زبان عامیانه جهرمی به «جهیزیه»، «بج» مخفف «بچه» به پاجوش نخل و «مکش» زاینده پاجوش ماندنی که از
تنه نخل می‌روید گفته می‌شود. «مهر» مخفف کلمه «مهریه» است و «سوز» در لهجه جهرم به «سبز» گفته می‌شود.
در این دوبیتی نیز شاعر با اغراق اجل را طیب درد عشقش دانسته و گفته انتظار معشوق سخت را نداشته است:

از بخت بدم اجل طبیب شده است

آخی چه بگم که کی حبیب شده است

من پای ترک نشستم اما به خدا

جی خرما، سپنج و مگ نصیب شده است

در بیت دوم این شعر نیز شاعر بیان می‌کند من زیر سایه نخل عشق به امید ثمره شیرین وصال نشستم، اما به جای آن
فراق و هجران و جفای محبوب که چون خرما نارس و خراب است، نصیب من شده است.

«آخی» صورت عامیانه کلمه «آخ»، «پای چیزی نشستن» کنایه از «منتظر چیز بودن»، «جی» مخفف کلمه «جا»، «سپنج» یا
«سپس» یا «سپش» به معنای خرمایی که پیش از رسیدن از درخت بیفتد و «مگ» هم به معنای خرما نارس و خراب است.

۲.۲.۲. اشعار محلی جهرمی

یادکرد نخل و خرما در اشعار غنایی معاصر جهرم نیز به کثرت دیده می‌شود. از شاعران مشهور جهرمی که در اشعار
محلی خود از نخل و خرما یاد کرده‌اند سید نصرالله موسوی فرد (۱۳۱۵-۱۳۶۰)، حسین حقایق (۱۳۱۵-۱۳۷۹) در مجموعه
اشعار کتاب جهرم، عبدالرسول عقیلی در مجموعه شعر با نسیم تارونه (۱۳۹۳)، ضیاءالدین مصباحی، محمدعلی حریری و
بهرام کارگر می‌توان نام برد. در بیشتر این اشعار محلی تصاویر هنری با نخل ساخته و اجزای آن به بدن معشوق تشبیه
می‌شود. به عنوان مثال لب معشوق چون خرما، قد وی چون بلندی نخل، بوی خوش وی به عطر تارونه، بازوان وی چون
شاخه‌های نخل و... تخیل می‌شود. مضامین نوستالژیک درباره نخل و یادکرد نخلستان‌ها و وسایل ساخته شده با اجزای نخل
از دیگر مضامینی است که در اشعار غنایی جهرم به چشم می‌خورد.

قدیم‌ترین شعر با لهجه محلی جهرمی که در دست است چهارپاره‌ای به نام «چیشته‌خور» از نصرالله موسوی فرد در سال
۱۳۴۵ است که در یک بیت آن با تشبیه اندام معشوق به نخل می‌گوید:

ترکی پَنگات پُر خارک و پُر دُمبازه

روزینم غیر سپش نیس اما از ای ترک

برگردان: اندام و قد بلند تو چون نخل و پر از خرما نیم‌رس و لذیذ است، اما قسمت من از این نخل فقط خرما سبز
خراب‌شده و به درد نخور و به عبارت دیگر هیچ است.

سپش / sapec یا سپش / shepesh به خرما سبز ناری که به خرما تبدیل نشود و پیش از رسیدن خشک می‌شود و از
درخت می‌افتد، گفته می‌شود.

در این میان معروف‌ترین شعر در این زمینه باید شعر «از یادرفته» از عبدالرسول عقیلی نام برد که وصف نخل و اجزای
آن به گویش جهرمی است:

«پیشِ تَرُکِ تَشِ نَزین، زلف سرش بوده یه وخت
گیسِ قشنگِ سبزِ او تا کمرش بوده یه وخت
تُوختکایِ خُشِ شده که گَر کشیده روی تش

گمون که طاقِ ابرویِ چشمِ تَرِشِ بوده یه وخت...» (عقیلی، الف ۱۳۹۳: ۷۸)

برگردان: برگ نخل را که در حکم زلف‌های سبز زیبای اوست و بلندی آن تا کمر نخل است به آتش نکشید. انتهای برگ‌های خرما که خمیده و خشک است و بریده شده و در آتش انداخته شده، مانند کمان ابروی چشمان خیس نخل است. شاعر در این غزل، با ردیف یه وخت یعنی یک وقت، نخل را استعاره از زنی زیبا گرفته که دارای زلف، ابرو، چشم، بازو و... است و از مردم می‌خواهد که مواظب این درخت شکوهمند باشند و آن را به آتش نکشند. توضیح اینکه در جنوب در گذشته بعد از بریدن تنه نخل‌ها، اجزای درخت را به آتش می‌کشیدند.

«پیش» در لهجه محلی به برگ سبز درخت خرما است و «تُوختک» (tovaxtak)، دنباله چوبی پهن شاخه و برگ نخل است که پس از بریدن سر شاخه بر روی تنه نخل باقی می‌ماند. «وخت» همان «وقت» و «تش‌زدن» صورت مخفف «آتش‌زدن» و «خُش» مخفف «خشک شدن» است. «گَر کردن» نیز به معنای «شعله‌ور شدن» است. حسین حقایق نیز در غزلی با بیان احساسی و عاطفی، وضعیت دردناک خود را مثل نخلی دانسته که برگ و شاخه‌هایش را شکسته و بریده‌اند و طوفان بلا تمام ثمرات زندگی او را از بین برده است:

«آدی شُدَم از دَرَدِ مِثِ گَرَزِ وارونده
سیلُم تو بکن، هیچی اژم باقی نمونده
آخی اَدَلَم، وای آخوَدُم بخت با من نیس
طوفان بلا، رُطَبِ پَنگِ مَن تَکُونده
گفتم تَرُکِ غمِ بَکَنَم بندازمش دور
غافل که آسرتاسر دل ریشه دُونده» (حقایق، ۱۳۷۹: ۴۳)

برگردان: آقا دایی به من بنگر که از روی درد مانند شاخه فاقد برگ نخل شده‌ام و چیزی از وجود من باقی نمانده است. ای وای بر دلم که بخت با من یار نیست و طوفان بلا تمام ثمره شیرین شاخه زندگی مرا تکانده است. با خودم گفتم که نخل غم را از دلم ریشه کن کنم، غافل از اینکه این درخت در سراسر دل من ریشه دوانیده است.

«آدی» (ADEY) به معنی دایی، آقادی، لقب و خطاب دوستانه برای مردان در جهرم است. «گَرز وارونده» (GORZE- VARONDE) به شاخه درخت نخل که برگ‌های آن را کنده باشند، گفته می‌شود. «سیل» (SEYL) ابدال در کلمه «سیر» و به معنا تماشا کن، است و «نمونده» صورت عامیانه واژه «نمانده» است. «آخی» (AXEY) صورت عامیانه «آخ» و نشانه و حرف افسوس و «آدلَم» (ADELOM) به معنای از دلم، «وای آخوَدُم» (VAY-A-XODOM) به معنای وای به خودم است. «رُطَب» به خرما یا تازه و «پَنگ» (PANG) نیز به خوشه خرما گفته می‌شود. «تَکُونده» (TAKONDE) صورت عامیانه فعل «تکانیده»، «تَرُک» (TAROK) واژه‌ای محلی برای درخت خرما، نخل و مصوت بلند «آ» (A) به معنای از و بهاست. «دُونده» (DOVONDE) نیز صورت عامیانه واژه «دوانیده» است.

محمدعلی حریری نیز در شعری محلی لب معشوق را به رطب جهرم و قد بلند وی را به درخت خرما یا نخل تشبیه می‌کند و در تشبیهی تفضیلی زیبایی قامت معشوق را بر نخل‌ها برتری می‌دهد:

لب شیرین تو خرما ی تُوَرزه

بگم چه، خوشکلیت بی حد و مرزه
 ترکای شونی جهرم در جوند
 قد و بالای تو ده شی هم نیرزه

برگردان: شیرینی لب‌های تو مانند شیرینی خرماست و چه بگویم که زیبایی تو حد و مرزی ندارد. نخل‌های شاهانی جهرم در برابر قد و بالای زیبای تو به اندازه ده شاهی هم ارزش ندارند.

توضیح اینکه در مثل‌های جهرمی، نوعی نخل به نام شاهانی مثل قد بلند و درازی قرار می‌گیرد و خرما می‌تورز نوعی خرما حجیم و بسیار شیرین است. «در جوند» اصطلاحی محلی به معنای در برابر است. «شونی» مخفف شاهانی و به «ده شی یا ده‌شاهی نیززیدن»، کنایه از بی‌ارزش بودن است.

در اشعار غنایی به زبان معیار شاعران جهرمی نیز نخل و خرما و نخلستان نقشی ویژه ایفا می‌کند. زنده‌یاد ابوطالب دوستکام در چهارپاره‌ای با عنوان «شبی در نخلستان جهرم» می‌گوید:

به نخلستان شدم دوشینه از درد
 که شاید باغ درد و غم زداید
 ندانستم که این فروت بستان

مرا صد بار، بار غم فزاید... (دوستکام، ۱۳۷۶: ۳۱۰)

او در این روایت با زبانی تصویری نخلستان و باغی مخروبه را در جهرم به تصویر می‌کشد که درختان لیمو و نارنجش خشک یا نیمه خشکند. باغ پر از خار و خاشاک و گرم و غمگین است و هیچ پرندۀ نواخوانی در آن نیست. دیوارهای باغ فروریخته و در وسط آن کلبه‌ای گلین است که در آن مردی و زنی و سگ زردی می‌زیند...

عبدالحمید رحمانیان نیز در مثنوی معروفی با نام «جهرم، شهر نخل‌های همیشه استوار»، نخل‌های بلند جهرم را دیده‌بان و نگهبان بقاع متبرکه این شهر دانسته و از خرما آن تعریف کرده است:

نخل‌هایش گو شهیر رسته‌هاست
 دیده‌بان گنبد و گلدسته‌هاست
 الغرض خرما ناب این دمن
 بی‌شبه ماند به یاقوت یمن

وی این مثنوی که در فضایی نوستالژیک سروده و نخل را مشهورترین رستنی جهرم دانسته و خرما را به یاقوت یمن تشبیه کرده است.

اشعار غنایی جهرمی اما فقط در فضایی نوستالژیک و عاشقانه و بیان احوالات عاشق و معشوق و فراق و وصال و هجران نیست، که گاهی رنگ اجتماعی و مبارزاتی نیز می‌گیرد. مثلاً علیرضا رنجکش درباره‌ی خبر ورود شاه پهلوی به جهرم و نفرت مردم از وی مقارن با وقوع انقلاب اسلامی در آن دهه غزلی دارد که در آن اگرچه مستقیم نامی از جهرم نبرده، اما با استفاده از نماد قراردادن عناصر طبیعی و اقلیمی جهرم به خوبی فضای آن سال‌های جهرم را به تصویر کشیده است:

اصلاً نمی‌ترسید از این «پروند» بازی
 وقتی به تعداد «ترک‌هایش»، «مهر» داشت
 این گوشه سبزسبز بود و پرحرارت
 اینجا تمام نخل‌ها حکم نفر داشت

«پروتند»، نوعی طناب بافته شده از الیاف نخل است که استاد نخل‌ساز یا در اصطلاح جهرمی ماهر، برای بالا رفتن از نخل از آن استفاده می‌کند. شاعر در بیت دوم ظرافتی ادبی به اینکه واحد شمارش نخل، نفر است نیز اشاره دارد. شاعر در این شعر بیان می‌کند که مبارزان از بازی کردن با خطر نمی‌ترسیدند؛ زیرا به تعداد افراد این شهر مبارز وجود داشته است و به تعداد هر نخل یک مبارز.

۲.۲.۳. متل‌ها و حکایات عامیانه موزون

متل «داستان کوتاهی است که با مضامین لطیف و سرگرم‌کننده گاه به صورت شعر و زمانی با نثری موزون برای کودکان و نوجوانان خوانده می‌شود. شخصیت متل‌ها بیشتر حیوانات و مظاهر طبیعت و در برخی موارد انسان می‌باشد» (وکیلیان، ۱۳۸۷: ۹). با توجه به این تعاریف، متل به داستان‌های منظوم و منثور موزون کودکانه گفته می‌شود که قهرمان اصلی آن حیوانات، اشیا، پدیده‌های طبیعت و گاهی انسان است که کارکرد آموزشی و سرگرمی دارد. متل‌ها دارای مبانی نظری و ساختاری هستند. جدا از ویژگی‌هایی مانند شفاهی بودن، عمومی بودن، تعدد روایات که از خصوصیات عمومی ادبیات عامیانه است، می‌توان به مواردی دیگری مانند وزن، سراینده‌گان ناشناس، گزاره‌های آغازی، ساختار روایی، ژرف ساخت تناقض‌آمیز، تنوع قهرمان، بزرگ‌نمایی و اغراق، سادگی زبان و... نیز اشاره کرد که بیشتر آن‌ها در انتقال و آموزش مفاهیم انسانی همچون همدلی، عشق، تلاش و... به کودکان نقش بسزایی دارد (ر.ک: خواجه‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۶۲-۱۶۹).

متل‌های و حکایات کهن جهرمی راجع به نخل بیشتر بیان‌کننده آرزو، تلاش و گاهی تحلیل عامیانه یا هزل‌آمیز پدیده‌های طبیعی است.

برخی از آنان نیز بیانگر نکته‌ای ظریف یا پزشکی است. مثلاً دربارهٔ نفاخ بودن «پودوز» که در اصطلاح محلی به خرما نارس سبز گفته می‌شود، متلی محلی به صورت موزون وجود دارد و می‌گوید اگر پودوز خورده شود، انسان نفخ می‌کند. در زیر چند نمونه از این متل‌ها دربارهٔ نخل به همراه تحلیل آن‌ها آمده است:

۲.۲.۳. ۱. بلبل سر جدت، ...ون زردت، یکی بخور، دوتا بندا

متلی است هزل‌آمیز که خطاب آن به بلبل هنگامی که خوشه‌های خرما رسیده است و گوینده چون هوس خرما می‌کند که برای رسیدن آن دسترسی نداشته باشد این را می‌گوید در حالی که بلبل به آسانی روی خرما نشسته و مشغول خوردن خرماست. بنابراین او را به اجدادش شوگند می‌دهند که هنگامی که یک خرما می‌خورد دوتای آن را نیز برای ما که زیر درخت به انتظار نشسته‌ایم و دسترسی به چیدن آن نداریم، پایین بیندازد. به باور عامیانه مردم جهرم، «بلبلی که دور نشیمنگاه خود پره‌های زرد دارد، سید بلبلان است» (فرزین‌نیا، ۱۳۹۲: ۹۹).

۲.۲.۳. ۲. دومون دُمباز، سهیل پَنگ‌انداز

این متل بیانگر زمان و حالات مختلف محصول نخل است. در هنگام طلوع ستارهٔ دامان خرما نیم‌رس است و در هنگام پاییز خوشهٔ خرما باید بریده شود. این متل دلالت دارد بر رسیدن محصول خرما طی دو نوبت؛ نوبت اول ۱۳۵ روز بعد از نوروز است که از آن به «دومون» یا «دامان» یاد شده که به معنی زمان و وقت است. نوبت دوم طلوع ستارهٔ سهیل است که میوه‌ها می‌رسند و خوشهٔ خرما در آن زمان کاملاً رسیده است. این فصل در اواخر پاییز است.

۲.۲.۳. ۳. گو خرما، گو خرما؛ تو گولوک، تو گولوک

این متل در توضیح چرایی و معنای صدای بلبل سید و کلاغ که دوبرنده‌اند که معمولاً روی نخل می‌نشینند گفته می‌شود. طبق روایات عامیانه جهرمی کلاغ پنیر دوست دارد و قالب پنیری را در میان سر نخل پنهان می‌کند و به او می‌گوید این پنیر

اینجا باشد و من از اینجا می‌روم و بعداً برمی‌گردم تا پنیر را با هم بخوریم. این پنیر همان پنیرک یا کچ نخل است. بعد از بریدن خوشه‌های خرما کلاغ برمی‌گردد و قارقار می‌کند که عوام قارقار آن را به این صدا تفسیر کرده‌اند که می‌گوید کو خرما کو خرما و بلبل سید در جواب او با صدای چهچه می‌گوید: تو کولوک، تو کولوک. کولوک، ظرفی سفالی دَر دار و مخصوص نگهداری خرما در جهرم بود. کلمات یادشده با سرعت در جهرم ادا می‌شوند.

۲،۲. ۳. ۴. تَرُکو افتید رو دالونو، یا شاجات، شَقِش کُن

برگردان: سر نخل به دلیل بادهای شدید تا کنار دالان ورودی خانه رسید، ای امامزاده شاه‌حاجات این درخت را راست کن. این مثل در زمان وزیدن بادهای شدید خوانده می‌شود. داستان آن دربارهٔ پیرزنی است که وقتی بادهای شدید می‌وزند و نخل خانه‌اش تکان تکان می‌خورد خم و راست می‌شود و از شدت باد سر نخل تا پایین در منزل هم پایین می‌آید وی می‌ترسد و به درگاه امامزاده دعا می‌کند که نخل را دوباره به جای خودش مستقیم برگرداند تا روی خانه‌اش نیفتد. «شاجات» مخفف «شاه‌حاجات»، نام امامزاده‌ای در محلات شرقی شهر است.

۲،۲. ۳. ۵. «...ئُهْم تَرُکی داریم بر میکنه

دهمی، سالی ده پَنگ میکنه

یازدهم، هر پَنگی، سی لِگاره

دوازدهم، هر لِگاره چل خارک

سیزدهم هر خارکی سه چارک...» (عقیلی، ب ۱۳۹۳: ۱۴)

در ترانه‌های بازی کودکان جهرمی نیز از نخل و خرما سخن گفته می‌شود. مثلاً ترانهٔ بالا در نوعی بازی که به شکل پریدن کودک از روز چندفرد خم شده بود، با ذکر اعداد ترتیبی از یک شروع می‌شد و به اعداد بالاتر می‌رسید، خوانده می‌شد.

برگردان: نهم درخت نخلی داریم که ثمر می‌دهد. دهم این نخل هر سال ده خوشهٔ خرما ثمر می‌دهد. یازدهم هر خوشهٔ خرما سی رشته دارد، دوازدهم هر رشته چهل خرمای زرد دارد، سیزدهم وزن هر خارک سه چارک است.

تَرُک در گویش جهرمی همان نخل است و پَنگ خوشهٔ خرما و لِگاره، رشته‌های خوشهٔ نخل هستند که خارک و خرما به آن متصل است. چارک هم واحد توزین در قدیم بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

شهرستان جهرم از گذشته به دلیل تنوع و انبوهی نخلستان‌ها به جنگل نخل معروف بوده است و از دست‌افزار تا خوراک و مشاغل و اقتصاد اهالی از طریق همین درخت بوده است. به گونه‌ای که هیچ بخشی از نخل و اجزای دور ریخته نمی‌شده است. این پر محصولی و گوناگونی فراورده‌های نخل و تیندگی آن در زندگی به تدریج به درون باورها و اعتقادات مردم ریشه دوانده است به گونه‌ای که حضور مشتقات نخل را از نو گرفته تا تابوت و به عبارت دیگر از زندگی تا مرگ می‌توان دید. طبیعی است که درختی با این همه تأثیر وارد ادبیات شفاهی و فرهنگ عامیانهٔ مردم شود و در کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لایلی‌ها، واسونک‌ها، بومی‌سرودها، ترانه‌ها و مثل‌های محلی جهرمی بتوان ردپای آن را دید. به همین ترتیب نخل و اجزای درخت خرما در اشعار غنایی جهرم حضور پررنگی دارند.

نخل در ترانه‌های محلی به صورت نوستالژیک به کار رفته و در اشعار محلی با وجه ادبی بیشتر با تصویر هنری کاربرد دارد که غالباً نخل یا اجزای آن را به معشوق یا اندام‌های بدن وی تشبیه می‌کنند، بلندای قامت وی با قد نخل، شیرینی خرما به شیرینی لب‌ها و انبوه برگ‌ها با گیسوان معشوق و... در دوبیتی‌های محلی جوار و زیر سایهٔ نخل نیز یادآور جایگاه معشوق

یا شهر عاشق و معشوق است و فضایی نوستالژیک را پدید می‌آورد. در اشعار غنایی جهرم که نخل در آن‌ها یاد شده، گاهی هم نخل و امور مرتبط با آن به صورت نمادین، سمبلی از استواری و مقاومت مردم علیه طاغوت قرار گرفته‌اند. در سایر اشعار به مسائل اجتماعی و اقتصادی چون نخل خیز بودن جهرم و انبوه بودن نخلستان، کیفیت خوب خرما و... اشاره شده است. در واسونک‌ها به وجود نخل در منازل عروس و خرماچیدن داماد اشاره می‌شود و در مثل‌های محلی کاربردهای مختلف دارد که بیشتر بیان‌کننده آرزو، تلاش، طنز و گاهی تحلیل عامیانه پدیده‌های طبیعی است.

پی‌نوشت

۱. گوشه جهرمی نام یکی از گوشه‌های دستگاه موسیقی ایرانی است که با پرده‌های گوشه شهنواز از دستگاه شور مطابقت دارد. تفاوت اصلی این دو نغمه با گوشه‌های ردیف دستگاهی، در فرود آمدن انتهایی این نغمات محلی است که حالتی بومی به این نغمه‌ها می‌بخشد.

منابع

۱. ابریشمی، احمد (۱۳۷۷). *مثل‌شناسی و مثل‌نگاری*، تهران: زیور.
۲. ابن‌بلخی (۱۳۶۳)، *فارس‌نامه*، به سعی گای لسترنج و رینولد نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
۳. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۵۸)، *سفرنامه تاورنیه*، مترجم ابوتراب نوری، به تصحیح حمید شیروانی، تهران: سنائی؛ تأیید اصفهان.
۴. حقایق، حسین (۱۳۷۵)، *کتاب جهرم (مجموعه اشعار)*، تهران: انتشارات وحید.
۵. خواجه‌نیا، میترا، ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲)، «طنز نمایشی در مثل‌های کودکانه»، *فصل‌نامه تخصصی تئاتر*، شماره ۵۲ و ۵۳.
۶. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۳۲)، «دوبیتی‌های جهرمی»، *سخن*، دوره چهارم، ص ۶۹۱.
۷. دوستکام، ابوطالب (۱۳۷۶)، *دیوان کامل اشعار*، تهران: انتشارات کمال‌علم.
۸. رستگارفسائی، منصور (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید.
۹. شاردن، ژان (بی‌تا)، *میکروفیلم ترجمه سفرنامه شاردن*، مسوده مترجم، مترجم سیدمحمد، شماره ۴۵۳۵، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، بخش دیجیتال.
۱۰. صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۸۹)، *جهرم در پویه تاریخ*، شیراز: فرهنگ پارس؛ بنیاد فارس‌شناسی.
۱۱. طوفان، جلال (۱۳۸۰)، *شهرستان جهرم*، شیراز: کوشامهر، چاپ سوم.
۱۲. ----- (۱۳۸۱)، *تاریخ اجتماعی جهرم*، شیراز: کوشامهر.
۱۳. عقیلی، عبدالرسول (۱۳۹۳ الف)، *با نسیم تارونه (مجموعه اشعار محلی)*، جهرم: بونیز.
۱۴. ----- (۱۳۹۳ ب)، *آتش‌بیار (مجموعه بازی‌های محلی شهرستان جهرم)*، جهرم: نشر مصلی.
۱۵. فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۳)، *واسونک‌های محلی جهرمی*، شیراز: آوند اندیشه.
۱۶. ----- (۱۳۹۵)، *ترانه‌های محلی جهرم (دوبیتی‌ها)*، جهرم: بونیز.
۱۷. فیگوئروا، گارسیا سیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا سیلوا فیگوئروا*، مترجم غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
۱۸. قزلی جهرمی، ایرج (۱۳۹۴)، *فرهنگ آداب و رسوم شهرستان جهرم*، جهرم: بونیز.
۱۹. مجدی، محمدبن ابی‌طالب (۱۳۶۲)، *زینه‌المجالس*، به تصحیح احمد احمدی، تهران: کتابخانه سنایی.
۲۰. وکیلان، سیداحمد (۱۳۸۷)، *مثل‌ها و افسانه‌های ایرانی*، چ چهارم، تهران: سروش.
۲۱. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۷)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما، چاپ پانزدهم.